

رؤیای آدم مضحک

هفت داستان کوتاه

فیودور داستایفسکی

مترجم
رضارضایی

www.ketab.ir



نسترمای
تهران

۱۴۰۱

www.ketab.ir

سرشناسه:	داستانایفسکی، فیودور میخائیلوویچ، ۱۸۲۱-۱۸۸۱ م.
عنوان و پدیدآور:	Dostoevskii, Fedor Mikhailovich
مشخصات نشر:	رؤیای آدم مضحک؛ فیودور داستانایفسکی؛ مترجم رضا رضایی.
مشخصات ظاهری:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۵.
شابک:	۲۵۶ ص.
یادداشت کلی:	ISBN 978-964-9971-15-5
یادداشت عنوان:	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
موضوع:	عنوان به انگلیسی:
شناسه ی افزوده:	داستان های روسی - قرن ۱۹ م.
رده بندی کنگره:	رضایی، رضا، ۱۳۳۵ - مترجم.
رده بندی دیویی:	PG۳۳۶۰/ر۹ ۱۳۸۵
شماره ی کتاب شناسی ملی:	۷۳۳/۸۹۱
	۱۵-۱۱۸۹۲ م

رؤیای آدم مضحک

فیودور داستایفسکی
رضا رضایی

روایت
مترجم

بهار ۱۴۰۱
۱۵۰۰ نسخه
۳۳۸ صفحه

چاپ مقدم
تیراژ
چاپ اول

حسین سجادی
مصطفی حسینی
سپیده
آرمانسا
صنوبر
آرمانسا

مدیر هنری
ناظر چاپ
حروفنگار
لیتوگرافی
چاپ جلد
چاپ متن و صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۷۱-۱۵-۵

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰

www.nashremahi.com

www.ketab.ir

۷ سخن مترجم

۲۷ آقای پروخارچین

۷۷ پولزونکوف

۱۰۳ دزد شرافتمند

۱۳۳ درخت کریسمس و ازدواج

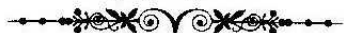
۱۴۷ ماری دهقان

۱۵۷ کروکودیل

۲۱۳ رؤیای آدم مضحک

۲۴۵ تقویم زندگی داستایفسکی

سخن مترجم



داستایفسکی فعالیت ادبی خود را با ترجمه‌ی آثار ادبی فرانسه آغاز کرد. تعدادی نمایش‌نامه نیز نوشت که در آن‌ها از شیپلر آلمانی الهام گرفته بود. در بیست و چند سالگی به فعالیت خود افزود تا هم اعتقادات فلسفی‌اش را ابراز کند و هم به وضع مادی‌اش سر و سامان دهد، و ضمناً به شهرت و افتخار دست یابد. از نمایش‌نامه‌هایش چیزی به جا نمانده جز نام بعضی از آن‌ها، مانند مری استوارت و بوریس گادونوف و یانکل یهودی (به سبک تاجر ونیزی شکسپیر). اما دربارهی ترجمه‌هایش اطلاعات بیشتری در دست است. در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، رمان‌های فرانسوی نیز مانند تئاتر در پترزبورگ طرفداران بسیار یافته بود. نوشته‌های اونوره دو بالزاک، اوژن سو و ویکتور هوگو برای کتابخوان‌های روس بسیار جاذبه داشت. مثلاً در سال ۱۸۴۳ که بالزاک به مدت سه ماه به پترزبورگ رفت، از او در حد قهرمانان استقبال کردند. از مهم‌ترین کارهای داستایفسکی

ترجمه‌ی اوژنی گراندیه بود. یکی از زندگی‌نامه‌نویسان داستایفسکی می‌گوید که «مترجم لحن عاطفی رمان را غلیظ‌تر کرد... و با قلم او داستان مصیبت‌های اوژنی به قصه‌ی رنج و عذاب دختر جوان تیره‌بختی تبدیل شد... ناشران حجم کار مترجم را به ثلث تقلیل دادند.»

تأثیر بالزاک بر داستایفسکی عمیق و دیرپا بود. بی‌اغراق می‌توان گفت که داستایفسکی بدون این تأثیرگیری شاید نمی‌توانست استعداد خلاقه‌اش را به مجرای که ما می‌شناسیم هدایت کند. باباگوریو سلف ادبی همه‌ی کارمندان «تحقیر شده و زخم‌دیده»ی آثار داستایفسکی است و راستینیاک از بیماری‌های جهات منادی راسکولنیکوف به شمار می‌رود. داستایفسکی هنگام ترجمه‌ی اوژنی گراندیه بود که به فکر نوشتن رمانی با همان حجم افتاد. البته برادرش میخائیل او را به نمایش‌نامه‌نویسی و کار در تئاتر تشویق می‌کرد و هر دو برادر در تدارک ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌های شیلر بودند، اما فیودور می‌گفت که به پول نیاز دارد و تمرین و اجرای نمایش‌نامه خیلی وقت می‌گیرد. در سپتامبر ۱۸۴۴ به میخائیل چنین نوشت:

دارم رمانی به اندازه‌ی اوژنی گراندیه را به پایان می‌برم. اثر بکری است. فعلاً مشغول بازنویسی‌اش هستم... (از کارم راضی‌ام.) شاید چهارصد روبل بدهند. من تمام امیدم را به آن بسته‌ام.

نخستین پیش‌نویس این رمان که نامش مردم فقیر بود در نوامبر ۱۸۴۴ تکمیل شد. نویسنده ظرف پنج ماه بعدی سه بار در اثر خود دست

برد و در آن تجدیدنظر کرد و سرانجام نسخه‌ی پاکیزه و پیراسته‌ای فراهم آورد. در مارس ۱۸۴۵ به میخائیل نوشت:

می‌دانی، برادر... من به قدرت خودم متکی‌ام. با خودم عهد بسته‌ام که هرچه پیش آید، حتی اگر به خاطر این کار بمیرم... دیگر سفارشی چیزی ننویسم. سفارشی نوشتن همه‌چیز را درهم می‌شکند و ویران می‌کند. من می‌خواهم تک‌تک آثارم فی‌نفسه خوب باشند. پوشکین را در نظر بگیر. گوگول را در نظر بگیر. هیچ‌کدام زیاد نوشتند اما به‌زودی برای هر دو یادبودها خواهند ساخت. گوگول برای هر صفحه‌ی چاپ‌شده ۱۰۰۰ روبل نقره مطالبه می‌کند، و پوشکین همان‌طور که خودت می‌دانی می‌توانست هرکدام از شعرهایش را به یک دنیا طلا بفروشد. اما شهرت‌شان، بخصوص شهرت گوگول، ثمره‌ی سال‌ها فقر و گرسنگی بود... رافائل سال‌ها نقاشی می‌کرد، اثرش را صیقل می‌داد... و نتیجه‌ی کار معجزه‌آسا بود: خدایان به دست او خلق می‌شدند. ورنه برای تکمیل هر تابلو یک ماه تمام زحمت می‌کشید...

داستایفسکی با ذکر این نام‌های بزرگ نشان می‌دهد که خود می‌خواهد هنرمندی بزرگ باشد. همین «عظمت‌طلبی» و بلندپروازی و نیز کشمکش با فقر برای او قضیه‌ی مرگ و زندگی شد. در همان نامه چنین می‌خوانیم:

از رمانم خیلی راضی‌ام... البته نقص‌های وحشتناکی دارد... امیدوارم با رمانم اوضاع را سر و سامان بدهم. اگر برنامه‌ام به نتیجه نرسید ممکن است